



روش «یوگا» در ایجاد بیگانگی در انسان / خانه‌های سبز در ایران با چه هدفی ره اندازی شد

حجت الاسلام والمسلمین عابدی با اشاره به روش یوگا در ایجاد خلأ شخصیتی و فکری افراد تأکید کرد: یوگا می گوید انسان مسئول اعمال و گفتار خودش نیست...

حجت الاسلام والمسلمین عابدی با اشاره به روش یوگا در ایجاد خلأ شخصیتی و فکری افراد تأکید کرد: یوگا می گوید انسان مسئول اعمال و گفتار خودش نیست، و حتی خودشان این را می گویند که اگر من یک چیزی را گفتم، ضرورت ندارد که شما آن حرف را به پای من ببندید، اگر دیروز یک حرفی زدم، امروز مسئول حرفهای دیروز خودم نیستم، هدفشان در یوگا این است که با این کلمات انسان را از خود بیگانه کنند و انسان احساس گناه نداشته باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدی از اساتید خارج فقه حوزه علمیه و رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در بیستمین جلسه درس خویش پیرامون نقد و بررسی عرفانهای نوظهور به ادامه موضوع «یوگا» پرداخته است که متن آن از طریق «ویکی فقه» در دسترس علاقمندان قرار گرفته است که به شرح ذیل تقدیم می شود:

جلسه قبلی بیان گردید که یکی از عرفانهای سابقه دار ولی جدید التاسیس در ایران عرفان یوگا است، عرفان یوگا، سابقه اش به چند هزار سال قبل می رسد؛ یوگا فقط روی دو چیز تأکید دارد یکی ورزش و یکی هم مراقبه که توضیح خواهم داد. در اوشو مراقبه نیست اما یوگا خیلی تأکید می کند روی اینکه مراقبه نفس، مراقبه فکر لازم است، کتاب «مراقبت حضور» را اگر دیده باشید، در این کتاب می گوید راه رسیدن به خدا دو چیز است و این دو چیزها به نحو ترکیبی نه اینکه این یک راه و آن یک راه، نه، یعنی این دو باهم می شود یک راه،

یکی راه عشق یا شهوت یا لذت جنسی و یکی هم راه مراقبه فکر، واقعیت این است که در یوگا تلاش بر اینکه شهوت جنسی کم بشود، واقعاً هست، و این قابل انکار نیست، اما یوگا هر وقت می گویند عشق یا شهوت، مرادش شهوت حرام است، یعنی شهوت حلال را عشق نمی داند به هرحال هر دینی یک ازدواجی دارد که به آن می گوئیم شهوت حلال. عشقی که اینها می گویند و یا شهوتی که می گویند این نیست و مرادشان شهوت حرام است، اینها می گویند اگر کسی از قید و بند ها رهایی پیدا کند به خدا می رسد و یکی از قید و بند ها همین است که بگوئیم که یک دنیای محرم داریم و یک دنیای نامحرم داریم. یعنی کسی بگوید محرم و نامحرم، به این نمی شود نگاه کرد و به آن می شود نگاه کرد. یا مثلاً در دنیای حلال و حرام، می گوید اینها قید و بند است و نمی گذارد انسان به خدا برسد، پس رهایی از حلال و حرام در بحث شهوت جنسی، به این معنا که آدم آزاد بشود. این به همراه مراقبه، مراقبه هم یعنی کنترل فکر و خیال و کنترل ذهن، و این دو انسان را بخدا می رساند، این تفکر یوگا است.

در ادبیات عرفانی دیدید که خود عرفای خودمان در ادیان دیگر هم همینطور، عرفا معمولاً کلمات نغز، فصیح و بلیغ زیاد به کار می برند، الان در فارسی می دانید که بهترین کتابهای ادبیات کتابهایی اند که صبغه عرفانی دارند، مثل کتابهای خواجه عبدالله انصاری و کسانی که رشته ادبیات درس می خوانند خیلی کتابهای عرفانی می خوانند و بیشتر پایان نامه های ادبی در موضوعات عرفانی است. علت نیز این است که ادبیات که به فصاحت و بلاغت می پردازد، فصاحت و بلاغت غالباً در طول تاریخ در خدمت عرفان گرفته شده است، و در عرفان لطافت دل، خیلی برایشان مهم است، اینکه طرف تحت تأثیر قرار بگیرد، خیلی مهم است، کسی اشکش جاری شود این مهم است در عرفان، و راه این چیزها ادبیات است. فصیح و بلیغ حرف زدن.

از قدیم می گفتند استادان اخلاق، باید فصیح ترین افراد باشند، مثلاً کتابهای غزالی را ببینید چقدر فصیح و بلیغ است، گلستان سعدی یا کلیله و دمنه یا مثلاً کتابهای خواجه نصیر، این کتابهایی که درباره اخلاق و عرفان اند کتابهای فصیح و بلیغ ادبی اند، این در ادبیات عرفانی خودمان است، کتابهای ابن عربی، کتابهای سید بن طاووس، یا عرفایی که خودمان داریم.

در یوگا همین کار را می کنند، یکجا می گوید لذت جنسی مانع از رسیدن به خداست، یکجا می گوید لذت جنسی وسیله رسیدن به خداست، گاهی می گویند لذت جنسی خود خداست و خودش هدف است، سه عبارت متناقض، این تناقض را اینطور بیان می کنند، این یک نمونه است و از این نمونه ها زیاد است و می گویند در ادبیات عرفانی تناقض اشکالی ندارد. علت اینکه ما در ادبیات عرفانی متناقض حرف می زنیم، مثلاً می گویم خدا اول است، خدا آخر است، خدا ظاهر است، خدا باطن است، این مورد به این علت است که می خواهم درباره چیزی حرف بزنم که فراتر از عالم ماده است و با کلمات مادی درباره غیر مادی نمی شود حرف زد و این علت تناقضی است که ما قبول داریم.

اما اینکه در یوگا گفته می شود لذت و مراد هم لذت جنسی است، یک بحث مادی است و بحث غیرمادی نیست، کلمات مادی به معنای مادی وفا می کنند، و لذا اینجا دیگر جای متناقض حرف زدن نیست، نمی شود درباره مسجد بگوئیم بزرگ است یا بگوئیم بزرگ نیست، این تناقض است، بلکه درباره ملائکه اشکالی ندارد. درباره ملائک بگوئید بال دارند، بال ندارند، آن اشکال ندارد. ولی اینجا نمی شود این را گفت، اما لذت جنسی مادی است، کلماتی هم که حرف می زنیم مادی است، کجایش توجیه دارد؟ آنکه می شود پذیرفت این است که با کلمات مادی درباره یک امر غیر مادی حرف بزنیم، یا مثلاً در همین مراقبه حضور

می گوید درستی و نادرستی کارها مهم نیست، این یعنی تناقض، در کدام کارها؟ همین کارهای انسان.

نکته دیگر در یوگا این است که یوگا معتقد است که انسان باید هرچند وقت یکبار اسمش را عوض کند، کسی که یک اسمی دارد بعد از مدتی اسمش را عوض کند، علتی که می گویند اسم خود را عوض کنید این است که یوگا می گوید انسان مسئول اعمال و گفتار خودش نیست، و حتی خودش این را می گویند که اگر من یک چیزی را گفتم، ضرورت ندارد که شما آن حرف را به پای من ببندید، اگر دیروز یک حرفی زدم، امروز مسئول حرفهای دیروز خودم نیستم، هدفشان در یوگا این است که با این کلمات انسان را از خود بیگانه کنند و انسان احساس گناه نداشته باشد، می گوید آن کاری که دیروز انجام دادید برای دیروز بود و ربطی به امروز ندارد و دیروز آدم دیگری بود و امروز یک آدم دیگر. چند کتاب هم در این باره نوشته اند.

مراقبت فکری هم که می گویند، این حرفها باهم ارتباطشان این می شود که می گویند که اگر شما اسم خودتان را عوض کردید یا گفتید که فلان کار برای پارسال بود چه ربطی به امسال من دارد، نتیجه این می شود که انسان از گذشته خودش کامل بیگانه می شود و دیگر تصورات و افکاری نسبت به گذشته ندارد و راحت می تواند به مراقبه برسد، هدفشان این است، (این توبه نمی شود می شود تخلیه ذهن). اگر آدم یکجا بنشیند و به هیچ چیز فکر نکند، خلأ محض. خوب این به زودی خیلی کارهای عجیب و غریب خواهد کرد، می تواند، همین کارهایی که مرتاض ها می کنند، راهش این است، رسیدن به این خلأ محض این است که الان بنشینید فکر نکنید ولی به هیچ چیزی توجه نداشته باشد که من کی هستم و کجا هستم و دیگران درباره من چی فکر می کنند، همه اینها را کنار بگذارد، این از همین راه یوگاست.

جوابش این است که اولاً حرکت، غفلت، تغییر اسم، اینها همه مربوط به جسم انسان است، آن هم که ما در فلسفه و انسان خودمان می گوئیم حرکت دارد جسم است، جسم است که می گوئیم موجود می شود و معدوم می شود، موجود می شود، معدوم می شود، اما روح، نفس، اینها ثابتند، مسئولیت کار پارسال مربوط به بدن امسال نیست، اما مربوط به روح امسال که هست. روح امسال با همان روح پارسال یکی است، حقوقدانها یا آنهایی که در رشته قضایی کار می کنند، می گویند که کسی که قبلاً جرمی را مرتکب شده است این بدن، آن بدن قبلی نیست، اما مسئولیت را دارد به خاطر اینکه روح همان روح است، خوب اگر روح همان روح است، اگر اسم را عوض کنیم، اسم مربوط به بدن است، یعنی انسان نمی تواند خودش را از مسئولیت کارهای قبلی، خودش را فارغ کند، در غرب یک فلسفه اگزیستانسیالیست است، فلسفه اگزیستانسیالیست اساسش بر این است که انسان مسئولیت گذشته خودش را دارد. و هرکس طوری زندگی می کند که مردم آنطور به او نگاه می کنند، بنابراین این فرار از خود اینطور که در یوگا گفته شده است قابل تصور نیست.

نکته دیگر این است که می گویند انسان دارای کرامت است، و کرامت به این است که انسان هر کاری را که انجام می دهد صحیح است حتی اگر انسان در برابر خدا بایستد، ایستادن در برابر خدا به این معناست که اینها می گویند چون ما باید به مراقبت برسیم، یک نوع مراقبت این است که افکار قبلی را نداشته باشیم، یکی از افکار قبلی اعتقاد به خداست، در واقع می خواهند با این حرفها یک عرفانی درست کنند که در آن عرفان انسان در خلأ زندگی کند. کتابهایی که ورزشهای یوگا است نگاه کنید و ببینید چطور انسان را می خواهد در خلأ نگه دارد یعنی چیزهایی که واقعاً برای ما شاید قابل تصور نباشد، وقتی که در خلأ زندگی کرد، قهرماً هیچ رنجی ندارد چون اصلاً فکر ندارد آن آدم. نسبت به گذشته خودش ناراحت نیست چون گذشته خودش را می گوید مال من نبوده است برای یک آدم دیگر بوده و اسمش هم یک چیز دیگری است راجع به مجازات و این حرفها نیز هیچ مسئولیتی را قبول ندارند، همین چیزی که امروز به آن می گویند اومانیزم یا فرعونیت انسان یا اینکه انسان را جای خدا گذاشتن یا به جای خدا محوری، بگوئیم انسان محوری و اینها همه مفاهیمی است که در یوگا ذکر می شود برای رسیدن به آن خلأ و مراقبه.

بعضی از این حرفها درست است و بعضی از این حرفها نادرست است، و ما نمی توانیم به صورت کلی اینها را نفی کنیم، می شود هم اینطور گفت که بگوئیم اینها یک ریاضتهایی کشیده اند و آدمی که ریاضت بکشد یک چیزهایی را می فهمد، اما اینها را که فهمیده است درست به کار نبرده است. مثلاً اینها این را شنیده اند که انسان خوب است که گناه را به زبان نیاورد این را شنیده اند اما اشتباه به کار برده اند، حالا همین را سریع عرض می کنم: اگر قصص انبیاء علیهم السلام را آدم بخواند، پیغمبران خدا بنایشان بر این نبوده است که اسم گناه را بیاورند، (گناه را تکرار نکنند نه اینکه گناه کنند نعوذ بالله) بنایشان بر این نبوده که لفظ گناه را به کار ببرند، بنای انبیاء علیهم السلام بر این است که اینطور حرف بزنند، که خدایا ما گنهکاریم، ما را ببخش، اما بنایشان بر این نیست که بگویند مثلاً من غیبت کردم در آن روز غیبت کردم یا آبروی فلانی را بردم خدایا من را ببخش، پیغمبران اینطور نیستند و این را می گویند ادب حضور خدا، و این در ادیان است. یعنی ادیان می گویند همیشه استغفار از گناه بکنید اما اسم گناه را نیاورید، یوگا همین را شنیده است اما شنیدنش این شده است که یعنی گذشته را فراموش کن و کاری می کند که آدم به این فراموشی برسد.

شاید این خانه های سبز که در تهران است را شنیده اید، این خانه های سبز کارشان همین ورزش یوگاست، در ورزش یوگا یک آدمی که یک گناهی کرده است و یک رنجی کرده است، یا مثلاً یک آدمی که معتاد است، با این ورزش کاری می کند که اصلاً گذشته اش یادش می رود. اما وقتی گذشته اش یادش می رود، واقعاً یادش می رود، یعنی وقتی یادش می رود نه دین یادش می ماند، نه اخلاق یادش می ماند، نه لباس پوشیدن یادش می ماند، نه غذا خوردن یادش می ماند، یعنی همه چیز یادش می رود، این یادش می رود که این برادرم است یا غریبه است، این رحم است یا غیر رحم است، این دوستم است یا این دشمن

است. در ورزش یوگا اینطور مراقبه را ایجاد می کنند که یک چیزهایی ریشه درست دارد ولی جاهای غلط به کار برده شده است.